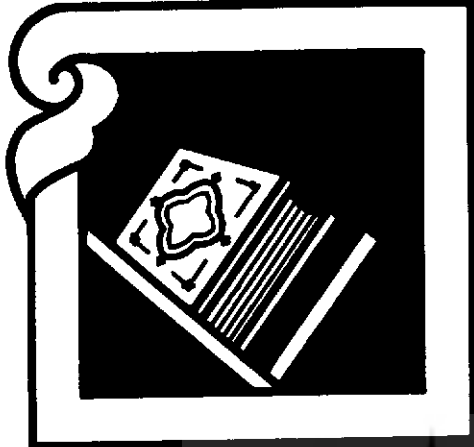
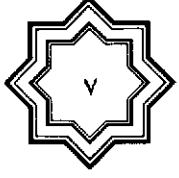
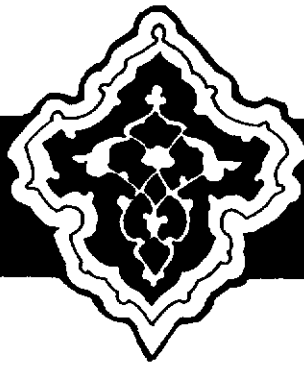
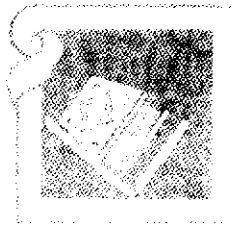


میراثِ خابونہ

سال اول - شماره چهارم



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نکاتی چند در تفسیر سوره حمد

سید محمد باقر موسوی همدانی

قسمت دوم

مالک یوم الدین

در این جمله نیز چند سؤال به نظر می‌رسد که به حول و قوه الهی یکی یکی را مطرح نموده، پاسخ می‌دهیم:

سؤال اول این است که وجه اتصال این آیه به آیات قبل چیست؟ و نیز چه نکته لازمی را افاده می‌کند که اگر این جمله نبود و آن نکته افاده نمی‌شد کلام ناقص می‌بود؟ چون ما می‌دانیم و معتقدیم که یکی از جهات معجز بودن قرآن فصاحت و بلاغت آن است و کلام فصیح و بلیغ آن کلامی است که نگفتنش مختل بلاغت و مقصود باشد.

جواب این سؤال از بیانات قبلی ما روشن شد؛ زیرا فهمیدیم که خدای تعالی مالک و مدبّر عالم و نیز رحمان و رحیم است و دارای تمامی کمالات، و از آن جمله دارای حکمت است، پس به حکم حکیم بودنش کار لغو نمی‌کند و به حکم ربوبیتش هر

چه را آفریده در تحت تربیت خود به کمال واقعیش می‌رساند و استعداد و ظرفیت استکمال آن را پر می‌سازد و به عبارت دیگر همه بالقوه‌های او را به فعلیت می‌رساند. آری هر جا سخن از تربیت به میان آید این معانی نیز به میان می‌آید؛ هدف باغبانی که درخت را تربیت می‌کند و آن را به موقع آبیاری و به موقع سمپاشی و باز به موقع هرس می‌کند این است که درخت میوه تمامی استعداد میوه آوردنش به فعلیت برسد، دامدار حیوان گوشتی خود را تربیت می‌کند و به او آب و علف می‌دهد و به موقع واکسن می‌زند تا به اصطلاح خودشان پر شود؛ یعنی دیگر محلی برای چاق تر شدن در حیوان نماند. خدای تعالی نیز بعد مادی انسانها را با دادن روزی تربیت می‌کند و بعد معنوی شان را با معارف دین و کتاب عزیزش تغذیه می‌نماید و با محرومیتها



لازمه رحیم بودن او خلقت موجودی دو بعدی است و لازمه وجود چنین موجودی خلقت دو عالم است تا در یکی رحمت رحمانیه اش را به آن موجود افاضه کند و در عالمی دیگر و وسیع تر رحمت رحیمیه اش را در او جلوه دهد.

خود به وسیله کلمه مقدسه «الله» و بعد از یادآوری حکمتش در آفرینش جهان ماده به وسیله کلمه «رحمان» و با یادآوری راز آفرینش انسان که موجود دو بعدی است و بیان علت دو بعدی کردن او به وسیله کلمه «رحیم» و با توجه دادن به ربوبیت خود و اینکه غیر از او هیچ ربی نیست و اینکه عقائد صابین و بت پرستان به دلیل اعتقادشان به ربوبیتهای دیگر باطل است و توجه دادن به اینکه ربوبیتش اقتضا دارد هر مخلوقی را به کمال لائقش برساند لازم شد تا با «رب العالمین» یادآور شود که وقتی دانستید علت آفرینش عالم جلوه دادن رحمت اوست، باید بپذیرید که در پس این عالم عالمی دیگر و وسیع تر هست که می تواند ظرفیت جلوه دادن همه رحمت او را داشته باشد؛ زیرا عالم ماده بیش از قطره ای از اقیانوس رحمت او را جلوه و ظهور نداده است.

سؤال دوم این است که خوب بود به جای «مالک یوم الدین» بفرماید: «مالک یوم الجزاء»، چون «جزاء» کلمه مانوس تری بود؟ جوابش احتمالاً این است که این دو کلمه مترادف و به یک معنا نیستند و کلمه «دین» علاوه بر افاده معنای جزاء اشاره ای هم به حسابرسی دارد، مؤید این احتمال روایتی است که تفسیر نمونه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در پاسخ شخصی که از معنای کلمه دین سؤال کرده بود فرمود: به معنای حساب و جزاء است.

این دنیا به همان دلیل که گنجایش رحمت پروردگار را ندارد گنجایش عدالت و حسابرسی آثار اعمال بندگان را نیز ندارد؛ حال آنکه خدای تعالی فرموده است: «اثر اعمال شما اگر به اندازه و به سنگینی دانه خردلی باشد و در اعماق زمین و یا بلندای آسمان بی کران گم شده باشد همه را خواهیم آورد و جزاء خواهیم داد» چگونه ممکن است این آثار را در دنیا حساب کرد؛ با اینکه می دانیم هیچ عملی از ما سر نمی زند مگر آنکه در دل اطرافیان ما اثر می گذارد. ما در یک کره چندی زندگی نمی کنیم؛ بلکه در زمینی زندگی می کنیم که سراسر جان است و این جانها که در اطراف ما هستند از اعمال ما متأثر می شوند و چگونه ممکن است اثر اعمال یک انسان را که یقیناً تا کرانه هستی - یعنی تا روز قیامت - ادامه دارد حساب کرد؟ اینکه اعمال انسانها در دیگران اثر می گذارد هم مورد تأیید عقل و وجدان است و هم مورد تأیید ادله نقلی. در ادله نقلی این مسأله در تحت چند عنوان آمده که تا جائیکه به ذهن برسد آن عناوین را نام می بریم و به یک دلیل نقلی اشاره می کنیم:

عنوان اوّل «صدقات جاریه» است که درباره آن روایات زیادی وارد شده است با این مضمون که مادام آن صدقه در جریان است

و محدودیتهای شرعی هرس و با دستورات اخلاقی و عملی آفت زدایی می کند تا ظرفیت استکمال جانها پرگشته، از نظر کمالات به نهایت درجه کمال لایق خود برسند تا در عالمی دیگر - به حکم رحیمیت خود - آنان را به نعمتهایی که این عالم گنجایش آن را ندارد منتعم کند.

پس لازمه رحیم بودن او خلقت موجودی دو بعدی است و لازمه ربوبیت او تجلی رحمت اوست در هر دو بعد وی و فرستادن رسولان و کتب آسمانی است و لازمه وجود چنین موجودی خلقت دو عالم است تا در یکی رحمت رحمانیه اش را به آن موجود افاضه کند و در عالمی دیگر و وسیع تر رحمت رحیمیه اش را در او جلوه دهد و به کاربندد؛ البته در افرادی که تحت تربیت او قرار گرفته باشند و بعد معنوی خود را توسعه بخشیده، ظرفیت دریافت آن رحمت را در خود پدید آورده باشند. در غیر این صورت اصل ایجاد بشر و به دنبالش خلقت عالم زیر سؤال می رفت؛ زیرا وقتی ایجاد بشر لغو باشد همه عالم لغو می شود؛ چون خدای تعالی خود فرموده است: «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» آنچه در زمین خلق کرده برای شما خلق کرده (بقره- ۲۹) و خلقت آنچه در زمین است آن قدر ریزه کاری و حکمت و نظام دارد که تمامی کتب علمی در تمامی کتابخانه های دنیا در مقام بیان همین ریزه کاریها و نظامها نوشته شده و هنوز بشر در حال نوشتن نظامهای دیگر است. آیا ممکن است این همه نظام برای زندگی بشر باشد و آن گاه پدید آمدن خود بشر و زندگیش بیهوده باشد؟

آری آدمی هر قدر به حکمتهای پروردگار و نظامهای دقیق بیرون از شماری که در این عالم به کار برده آشنا تر گردد تصور لغو بودن خلقت بشر برایش مشکل تر می شود؛ زیرا کار لغو و بازی «نظام» نمی خواهد به فرض آنکه نظامی برای بازی درست کنند به وسعت میلیاردها نظام نخواهد بود. فکری ترین بازیها شطرنج است که شاید نظام و قوانین آن از عدد صد تجاوز نکند؛ ضمن اینکه عقلای عالم در عاقلانه بودن این بازی تردید دارند و در آخر آن را چنین توجیه می کنند که بیچیدگی این بازی برای تقویت فکر است. با این حال پروردگار حکیمی که در سراسر خلقت آسمانها و زمین و میلیونها معدن فلزات و گیاهان و حیوانات که آفریده اویند به یک موجود لغو و بدون حکمت بر نمی خوریم؛ چگونه ممکن است این عالم را با این همه نظام و حکمت برای بشر خلق کند و صریحاً اعلام دارد که آنچه در روی زمین آفریده ام برای شما انسانها آفریده ام، آن گاه همین انسانها را پس از چند روزی، زندگی هیچ و پوچ کند؟ به عبارتی کوتاهتر چگونه ممکن است اجزاء این عالم از آسمان تا زمین همه دارای نظام و حکمت باشند؛ ولی خلقت کل عالم بیهوده و بدون هیچ غرض عقل پسندی باشد؟ چنان امری از چنین خداوند حکیمی ممکن نیست، و او خود نیز در پیام مجیدش به این حقیقت اشاره فرموده است: «لو اردنا ان نخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان کنّا فاعلین» اگر ما بازیگر بودیم و می خواستیم با خلقت عالم ماده اسباب سرگرمی برای خود درست کنیم با همین ارواح ملکوتی - یعنی فرشتگان - که همواره در خدمت ما هستند سرگرم می شدیم. (انبیا، ۱۷)

پس حاصل جواب از سؤال اوّل این شد که خدای تعالی بعد از اثبات تمامی صفات کمال - آن هم به صورت بی نهایت - برای

آدمی هر قدر به حکمت‌های پروردگار و نظام‌های دقیق بیرون از شماری که در این عالم به کار برده آشنا تر گردد تصور لغو بودن خلقت بشر برایش مشکل تر می شود.



و بندگان خدا از آن بهره مند می شوند خدای تعالی پاداشی به صاحبش می دهد؛ هر چند صاحبش قرن‌ها پیش از دنیا رفته باشد؛ از قبیل اجراء قنات یا احداث پل یا حفر چاه در بیابانهای خشک و سوزان. و یا بنای مدرسه و رباط و پل و نشاندن درخت و امثال اینها.

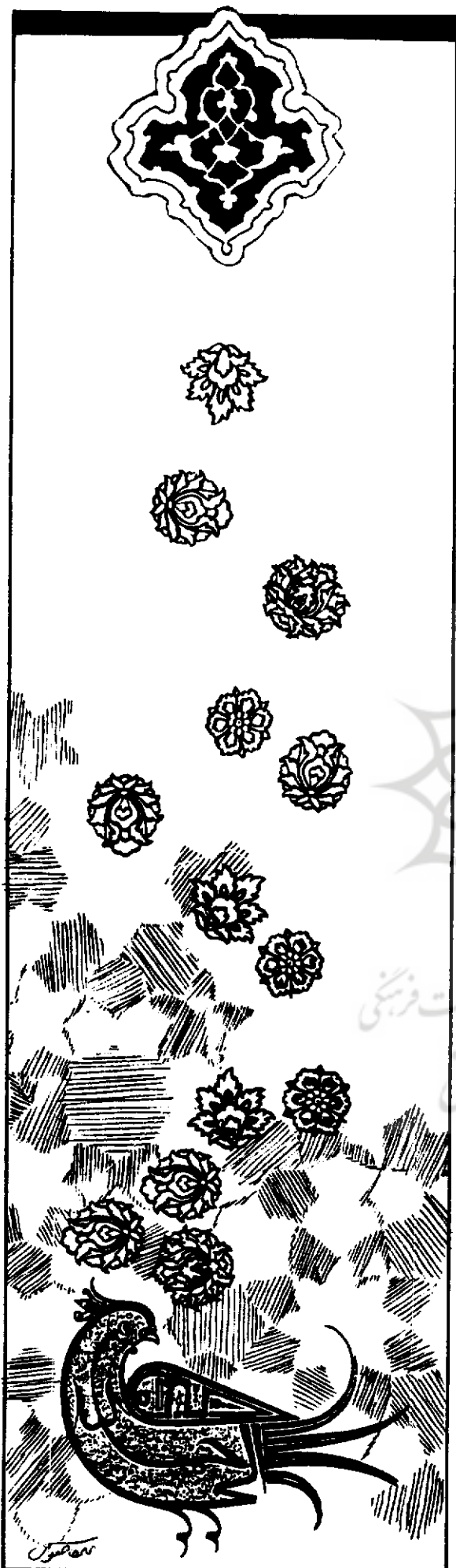
از آن جمله روایت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است که فرمودند: «اذا مات ابن آدم انقطع عنه عمله الا عن ثلاث» همین که آدمیزاد از دنیا رفت، رابطه اش با عمل قطع می شود مگر سه عمل که همچنان با آن سه عمل رابطه دارد؛ اول صدقات جاریه است که مثال آن را در بالا آوردیم، دوم علم و هدایتی است که به صورت کتاب از خود به جای گذاشته باشد و سوم فرزند صالحی است که بعد از مرگ پدر برای او مغفرت طلب کند. (اثنا عشریة ص ۱۳۸)

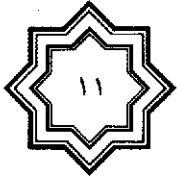
عنوان دوم باب کردن سنتهاست؛ چه خوب و چه بد. مادام که مردمی به آن سنتها عمل کنند مثل این است که ایجاد کننده آن سنت هنوز زنده است و به آن عمل می کند. از میان سنتهای پسندیده آدابی است که در ایران، مخصوصاً در دهات و خصوصاً در عروسیها و مجالس عزا جریان دارد.

رسول خدا (ص) فرمودند: «من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها من غیران ینتقص من اجرهم شیء» کسی که سنت خوبی را در بین مردم باب کند، هم اجر آن را به وی می دهند و هم اجر همه کسانی را که به آن سنت عمل کنند؛ بدون اینکه از اجر آنان چیزی بکاهند. و امام باقر علیه السلام فرمود: «ایما عبد من عبدا لله سن سنة ضلالة کان علیه وزر من فعل ذلک، من غیران ینتقص من اوزارهم شیء» هر بنده ای از بندگان خدا که سنت ضلالتی را باب کند و زر همه کسانی که به آن عمل می کنند به گردن اوست؛ بدون آنکه از وزر عمل کنندگان چیزی کم شود. (سفینة البحار، مادة سنن)

عنوان سوم، صد از سبیل الله و جلوگیری از هدایت خلق است. بهترین دلیل برای این عنوان روایتی است که حاوی نامه های پیامبر اسلام به سلاطین آن عصر است. در آن روایت آمده است که آن حضرت در نامه ها این نکته را تذکر می داد که اگر تو که رئیس یک کشور هستی هدایت خدای تعالی را بپذیری و به دنبال تو رعیت تو نیز آن را بپذیرند پاداش همه راهبایی های رعیت تو را خدای تعالی به تو خواهد داد و اگر آن را رد کنی در واقع مانع هدایت رعایای خود نیز شده ای، آن وقت وزر و وبال همه رعیت را به دوش خواهی کشید.

عنوان چهارم تأثیر گناهان در نزول بلا و برداشتن برکات زمین و مسلط شدن اشرار بر اخیار است. روایات این عنوان بسیار زیاد است. آنچه عجالتاً در دسترس است روایتی است که امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که چهار گناه بی پرده





یک داستان اکتفا می‌کنم و آن داستان شیر دادن زنی ناصبی - از پیروان مذهبی که اصل اعتقادشان دشمنی با امیرالمؤمنین و ائمه اهل بیت علیهم صلوات الله است - به فرزند مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری است. آن مرحوم از مذهب این زن آگاهی نداشت و بعد از گذشتن دو سال از شیر خوردن فرزندش از این زن مطلع شد که دایه فرزندش چنین زنی بوده است. ثمره آن شیر همان شد که تاریخ نوشت، وقتی پدر بزرگوارش را به ناحق و به فرمان اجانب به دار می‌آویختند این فرزند در پای چوبه دار کف می‌زد و شادی می‌کرد و نظیر این داستان را تاریخ درباره شیرده این ملجم مرادی و نیز درباره دلف فرزند ابودلف ثبت کرده است که گفتار را با نقل آن اسناد طول نمی‌دهم و به نتیجه گیری می‌پردازم.

اگر ادله و برهانهای قطعی عقلی خدای تعالی را عادل معرفی کرده و اگر ادله نقلی نیز گواه این حقیقت است، اگر این پروردگار عادل بخوهد پاداش صدقات جاریه را که تا روز قیامت جریان دارد و همچنین پاداش هدایت یک نویسنده را که کتاب هدایتی از خود به جای گذاشته و کیفر کفر و محرومیت از هدایت میلیونها رعیت را که پادشاه آنان نامه رسول خدا (ص) را پاره کرد یا دعوتش را نپذیرفت، در همین دنیا به مباشر این اعمال بدهد آیا امکان دارد؟ قطعاً تصدیق دارید که هیچ کامپیوتری قادر به حسابرسی آن پاداشها و یا آن آثار سوء نیست، از طرفی عدالت خدای تعالی ایجاب می‌کند یک خردل از آن آثار خیر و آثار زشت بدون پاداش و کیفر نماند، پس عدالت او ایجاب می‌کند عالمی دیگر خلق کند که گنجایش این حسابرسی را داشته باشد؛ همچنان که رحمتش ایجاب می‌کرد چنین عالمی را بیافریند.

در اینجا پاسخ یک سوال دیگر نیز روشن می‌شود که چرا خدای تعالی انسانها را بلا تکلیف نگه می‌دارد تا روز قیامت فرارسد و چرا باید انسانهای اوکین و آخرین تا قبل از قیامت در عالمی به نام برزخ در حال دلهره و دلواپسی زندگی کنند تا قیامت فرا رسد؛ نیکوکار دلواپس از این که می‌ترسد به سبب دقت در محاسبه در روز قیامت این وضع رضایت بخش فعلی از او سلب شود و بدکار دلواپس از این که می‌ترسد در قیامت وضعیتش بدتر از این شود.

حاصل پاسخ این شد که با مرگ انسان پرونده زندگی بسته نمی‌شود؛ زیرا قرآن کریم در سوره «یس» فرموده است: «ما آثار عمل انسانها را نیز به حساب می‌آوریم» و تا قیامت بر پا نشده آثار اعمال انسانها تمام نمی‌شود.

ادامه دارد...



این دنیا به همان دلیل که گنجایش رحمت پروردگار را ندارد گنجایش عدالت و حسابرسی آثار اعمال بندگان را نیز ندارد.

ارتکاب شود چهار بلا ظاهر می‌گردد؛ اول، زمانی که زنا شایع و بی‌پرده ارتکاب شود زلزله بسیار می‌شود. دوم، چون مردم از دادن زکات مضایقه کنند هلاکت و مرگ و میر دامها زیاد می‌شود. سوم، چون حاکمان به جور و ستم حکم برانند و به ناحق قضاوت کنند آسمان از باریدن بارانش باز می‌ایستد. چهارم، چون عهد و پیمانها تحقیر شود کفار مشرک بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.

عنوان پنجم تأثیر گناه در تباهی نژاد بشر و فساد دل اوست که اگر در روایات ملاحم - یعنی پیشگوییهای ائمه معصومین علیهم السلام - دقت کنیم خواهیم دید این نژاد به تدریج بر اثر گناهان رو به تباهی و فساد می‌رود. در تحت این عنوان به نقل حدیث زیر اکتفا می‌کنیم که رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - فرموده اند: «**يذهب الصالحون اسلافاً؛ الاول فالاول حتى لا يبقى الا حثالة كحثة التمر والشعير لا يبالي الله بهم**» افراد صالح نسل به نسل رو به نابودی می‌روند، هر چه به طبقات سلف نزدیکتر شوید صالحان بیشتری می‌یابید و هر چه به طبقات بعدی پیش بروید به صالحان کمتری برمی‌خورید، تا آنجا که از نژاد بشر باقی نماند مگر نخاله‌ای مانند نخاله خرما و جو، و در آن روزگار دیگر خدای تعالی اهتمامی و اعتنائی به سرنوشته بشر نخواهد داشت. (اثنا عشریه، ص ۳۱) قرآن کریم نیز این حقیقت را تأیید نمود و در سوره واقعه شایسته ترین انسانها را در اوکین بسیار و در آخرین اندک دانسته است. (آیه ۱۳ و ۱۴)

عنوان ششم، تأثیر تعلیم و تربیت صالح و ناب است، که گاه می‌شود موج آن سالها و بلکه قرن‌ها باقی بماند؛ پدر و مادری و یا آموزگاری فرزندی را درست و به نحو شایسته تربیت می‌کنند و فرزند در بزرگی موقعیت اجتماعی مهمی پیدا می‌کند و عملی انجام می‌دهد که آثار خیر و برکات آن تا آخر دهر باقی می‌ماند؛ نظیر عمل عمر پسر عبدالعزیز که ناسزا گفتن به امیرالمؤمنین علیه السلام را غدن کرد و به کلی از میان برد. وقتی از او پرسیدند: دودمان شما - یعنی بنی امیه - زحمتها کشیدند تا سب و ناسزا به علی بن ابی طالب را سنت کنند تو چگونه بر خلاف خواسته آنان این سنت را برداشتی؟ گفت: این اثر تعلیمات معلم من بود که در کودکی علی بن ابی طالب علیه السلام را به من شناسانید و از من پیمان گرفت که اگر به خلافت رسیدم این سنت زشت را منسوخ کنم.

عنوان هفتم، تأثیر تولد از زناست؛ زیرا که تاریخ مالمال از جنایاتی است که اولاد زنا مرتکب شده‌اند و همچنین ولد حیض بودن؛ اگر چنین چیزی ممکن باشد.

عنوان هشتم، تأثیر شیر خوب و بد در ساختن روحیات طفل است که رسول خدا (ص) فرمود: «**الرضاع یغیر الطباع**» شیر طبیعتها را بر می‌گرداند. (اثنا عشریه، ص ۱۶) در تحت این عنوان نیز شواهد تاریخی بسیاری هست که در اینجا به نقل